

فرخنده باد اول ماه مه، روز همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان جهان!

سخنرانی رفیق علی خاوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان

ما با علاقه فراوان گزارش علی دبیرکل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان رفیق ایش هونکر را شنیدیم. این گزارش تراژنامه ایست از اجرای موفقیت آمیز تصمیمات کنگره دهم حزب سوسیالیست متحد آلمان و در آن وظائف آینده حزب در زمینه رشد اقتصاد ملی کشورتان تعیین شده است. این گزارش تصمیم قاطع حزب و دولت شما را، در زمینه حفظ صلح در اروپا و در سراسر جهان منعکس می کند.

کنگره ۱۱ در مرحله بسیار مهمی از تاریخ حزب شما برگزار می شود. در فاصله کنگره ۱۰ و کنگره ۱۱، جمهوری دمکراتیک آلمان به رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان گام بزرگی در راه ادامه ساختمان یک جامعه پیشرفته بقیه در ص ۷

در کنگره یازدهم حزب سوسیالیست متحد آلمان که از ۱۷ تا ۲۱ ماه آوریل در برلین برگزار گردید، هیئت نمایندگی حزب توده ایران، به ریاست رفیق علی خاوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب شرکت داشت. رفیق خاوری در جریان این کنگره، نطقی به شرح زیر ایراد کرد:

رفقا و دوستان عزیز! اجازه بدهید به مناسبت برگزاری یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان، بنام کمیته مرکزی و تمام اعضا، حزب توده ایران و همچنین بنام تمام مردم ترقی خواه و صلح دوست کشورمان صمیمانه ترین شادباش های خود را به شما عرضه کنم.



شماره ۱۰۰۰ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت
۱۳۶۵
بها ۲ بها ۲۰ ریال

به مناسبت ۲۷ مین کنگره
حزب کمونیست اتحاد شوروی

مسکو ۲۷

خون،

خون پاک،

خون سلامت بخش،

از قلبت ای پینده همواره

جاریست همچو شط

تا نازکانه تر رگ اندام این زمین!

با ما روانه کن به دیاران دوردست

خونی ز مهر و کین!

با ما روانه کن

از صلح، خون سبز

وزخشم و کینه اخگر چوشان

این بهر دشمنان

آن بهر دوستان!

ای میوه درشت

کلابی سرخ جان

باغ شعور و شادی خود را

با عاشقان سرکش این خاک سهم کن!

بگذار برکشیم،

دل را بسان پرچم موج روی سر.

از قرن های خسته و خونینه بگذریم

یا در نهمیم شاد و شکوفان

در لاله زار عشق در آینده بشرا

سیاوش کسراپی

اسفند - ۱۳۶۴

سیستان و بلوچستان

در تب ناآرامی می سوزد

سیستان و بلوچستان وضع ناآرامی دارد. توده های محروم در زمینه های گوناگون تحت فشار هستند. خان های فراری یکی پس از دیگری بازگشته اند و با کمک رژیم هزارها هکتار زمین حاصلخیز را دیگر بار تصرف کرده اند. حتی سناتورهای پیشین که مدتی فراری بودند برگشته اند و دادگاه های "شرع" "اموال آنها" را پس می دهند.

خلق بلوچ از امنیت و آرامش محروم هستند و جان و مال و ناموس آنها دائم در معرض خطر و دستبرد است. سلطنت طلبان و دیگر اشرار، با کمک حکومت نظامی پاکستان و پشتیبانی سازمان های جاسوسی و خرابکاری امپریالیستی در چارچوب وضع آشفته منطقه سر برداشته اند و به جنب و جوش افتاده اند. غارت بی بندوبار و لجام گسیخته کشتار مردم بیگناه در جریان برخوردهای مسلحانه آن سوی دیگر سکه ستمی است که در حق این خلق محروم روا می شود.

بنا به اعتراف "فرمانده کمیته انقلاب اسلامی زاهدان"، در بلوچستان "جباران و خونین و استبدادگران" حکومت می کنند و در سیستان "درلوی قانون به عنوان زمین خواران به جان مردم افتاده اند و بعد از پیروزی انقلاب هنوز خون مردم مستضعف و محروم را می مکند" (جمهوری اسلامی "۱۶ بهمن ۶۴). بقیه در ص ۲

دستگاه قضائی "اسلامی"

در خدمت خانهای جنایتکار

در ص ۳

از تجربه

جبهه میهنی در بلغارستان

در ص ۴

افزایش دستگیری ها و عمل آن

دستگیری ها در تهران و شهرستان ها زیاد شده است. نیروهای سرکوبگر، چه به صورت گشت های مخفی و چه به صورت گشت های علنی، بر میزان فشار خود افزوده اند. ریزترین و خصوصی ترین حرکت های مردم زیر نظر قرار می گیرد و هرکسی که "مشکوک" به نظر برسد دستگیری می شود. کافی است کوچکترین "حرکت مشکوکی" از کسی سر بزند تا سر و کارش به زندان بیفتد. حتی بی گناه ترین دستگیرشدگان که هیچ "جرم" مشخصی مرتکب نشده، تا بتوانند ثابت کنند که دستش به جایی بند نیست و هیچ فعالیتی سیاسی ندارد، مدتی را در زندان و زیر شکنجه و تعزیر می گذرانند. بخش مهمی از آنگهی های روزنامه ها در مورد کم شدن اشخاص و طلب استمداد خانواده ها از مردم برای یافتن آنها، بیانگر این واقعیت انکارناپذیر است. شمار چشمگیری از دستگیرشدگان را دختران و پسران جوان تشکیل می دهند.

صرف نظر از دستاویزهای "بی حجابی" و "کم حجابی" و غیره، جرم هزاران نفر از کسانی که بطور اتفاقی دستگیری می شوند، داشتن کتاب و مجزوه های مضره، خواندن اعلامیه و انتقاد به گوشه ای از سیاست ضد خلقی رژیم و غیره است. یعنی همان "جرم" هایی که انگیزه دستگیری مردم توسط سگ های دست آموز شاه - ساواک می شد. کافی است که جاسوس ها و چشم و گوش های رژیم در کارخانه ها، سازمان های دولتی و حتی معابر عمومی، رفتار و گفتار کسی را خلاف "شرع" و سیاست رژیم "ولایت فقیه" تشخیص بدهند، بلافاصله سروکار وی با ارگان های سرکوبگر می افتد. این دستگیری ها جدا از حرکت های سازمان یافته ای است که توسط نیروهای اطلاعاتی رژیم برای ردیابی و دستگیری هسته های مخفی به کار می رود. بقیه در ص ۲

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

افزایش دستگیری

امروزه هر کتاب و جزوه ای که در ارتقاء سطح فکری و فرهنگی مردم و رشد آگاهی سیاسی آنها باشد، مدرک جرم و "مضره" شناخته می شود. حتی گاه کاغذخواندن روزنامه های مجاز نیز جرم است و با کسانی که از نظر شکل ظاهری سیاسی به نظر برسند و در حال خواندن یا خریدن روزنامه باشند، به عنوان "عناصر مشکوک" برخورد می شود.

علت اساسی این امر هراس رژیم از نیروهای مترقی و انقلابی، و از آنجمله اعضا و هواداران حزب ما و سازمان فدائیان خلق ایران (کثرت) است که تمام تلاش خود را در جهت آگاه ساختن توده ها و متشکل ساختن آنها به کار می برند. انتشارات حزب توده ایران آئینه تمام نمای ماهیت رژیم است که با - نانت به آماج های مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب، به دژ استوار غارتگری اجتماعی و دشمنان طبقاتی توده های محروم و زحمتکش تبدیل شده است. حزب ما، به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، با تکیه بر آموزش دوران سازماندهی - لنینیسم و شناخت درست شرایط اجتماعی - سیاسی کشور، همواره با استناد، به فاکت های مشخص، رژیم را افشاء می کند و راه برون رفت از بحران کنونی را به مردم نشان می دهد. بی دلیل نیست که سلطنت طلبان و دیگر نیروهای

سیستان و بلوچستان در...

سخنان فرماندار زابل ماهیت عملکرد رژیم را در این منطقه بیشتر و روشن تر برملا می کند: "ما در زابل خانی را سراغ نداریم که در مقابل چشم های مردم ستمدیده شلاق خورده باشد، اما بخاطر یک خان هفتاد نفر از کشاورزان و مردم که شاید همه بی گناه بوده اند، شلاق خورده اند و حتی دوماه آب را به روی یک روستایی بسته اند." ("اطلاعات" ۱۹ بهمن ۶۴).

رژیم ضد خلقی ج.ا. به قاچاقچیان عمده که در ارتباط تنگاتنگ با شبکه های بین المللی قاچاق موادمخدر هستند امان نامه می دهد. این در حالی است که برای فریب افکار عمومی گاه چند تن از قاچاقچیان خرده پارا به جوخه های اعدام می سپارد. قاچاقچیان عمده در همکاری با کارچاق کن های رژیم، ضد انقلابیون افغانی و پشتیبانی حکومت نظامی پاکستان، خوراها موادمخدر وارد کشور می کنند و در قبال کشیدن شیره جان میلیون ها انسان، میلیاردها تومان به جیب می زنند. امام جمعه سیستان و بلوچستان در چارچوب درگیری بین جناح هاب سر قدرت و منافع گروهی از این واقعیت چنین یاد می کند: "مسئولان قضائی استان به مرکز گزارش می دهند که تن ها موادمخدر تبدیل به گرم شده، اما در همان حال قاچاقچیان که معلوم نیست روی چه حساب و کتابی امان نامه گرفته اند، بانسان دادن و به رخ کشیدن این کاغذها، تن ها موادمخدر را مجددا حمل و وارد کشور می کنند... بسیاری مواقع افرادی آمده اند و لیست هایی آورده اند که رده های پائین مرتبط با موادمخدر

ضد خلقی و دست پروردگان سازمان های جاسوسی آمریکایی با تمام بغض و کینه خو، بدرستی حزب توده ایران را دشمن سرسخت خود می دانند. یکی از این شمار، در نامه ای به "اطلاعات" می نویسد: "کلمات خان، سرمایه دار و فئودال را توده ای ها مد کرده اند" و اگر وابستگان رژیم گذشته "به ناحق (۱) مورد حمله قرار گیرند" به دلیل تبلیغات توده ای ها است (اطلاعات، ۲۸ اسفند ۶۴). آری، و از جمله به همین دلیل است که در جریان یورش های ناجوانمردانه و سبعانه رژیم به حزب، میلیون ها نسخه کتاب و جزوه و اعلامیه حزبی به سرقت رفت و تبدیل به خمیر شد. این روند همچنان ادامه دارد. در نتیجه وحشت رژیم از تاثیر شعارهای ماست که عوامل آن هر چند با سطل های رنگ، به جان دیوارها و باجه های تلغن و اماکنی از این دست می افتند و یا به پاک سازی اتوبوس ها می پردازند.

رژیم که از زدن انواع تهمت ها و برچسب ها، اعم از "جاسوسی" و "خیانت" و "وابستگی" به حزب ما و دیگر نیروهای مترقی طرفی نبسته است، از مدت ها پیش دست به تمهیدهای تازه تری می زند، از جمله می کوشد تا با دریک ردیف قرار دادن نیروهای انقلابی و مترقی و قاچاقچیان مواد مخدر و مشروبات الکلی، اعضا و هواداران حزب ما و دیگر مبارزان انقلابی را بی اعتبار اعدام شده اند. ولی اصل کاری ها باقی مانده اند."

طبیعی است که اعمال ظلم و ستم با واکنش مردم روبرو شود، اما رژیم ج.ا. که بویژه در منطقه محروم سیستان و بلوچستان "خط" خود را کاملاً مشخص کرده است دست به سرکوب توده ها می زند. در سال های اخیر گروه بزرگی از آزادیخواهان و عدالت طلبان بلوچ به بند کشیده شده اند. حتی بسیاری از مردم عادی، بویژه دهقانان و زحمتکشانی که نسبت به بازگشت خان ها، ترک تازی قاچاقچیان و اشرار مسلح، گرانی سرسام آور و وضع اسف انگیز زندگی خود معترض هستند در زندان به سر می برند و به گفته مسئولین "هنوز خبری از وضعیت آنها نیست."

گسترش دامنه فقر و محرومیت، کم آبی، شیوع بیماری های گوناگون به دلیل فقدان امکان های بهداشتی، کمبود و حتی نبود پزشک، بیکاری فراگیر، گرسنگی و انواع واقسام حق کشی ها و فشارهایی که از جوانب گوناگون متوجه مردم محروم بلوچستان می شود، روز به روز عرصه را بر آنان تنگتر می سازد. رژیم و عوامل و ارگان های ارتجاعی محلی آن، خان ها و درودسته های آنها، قاچاقچیان مسلح، عناصر وابسته به امپریالیسم و دیگر دشمنان قسم خورده خلق بلوچ، علیرغم اختلاف ها و کشمکش هایی که با هم دارند، در هماهنگی تنگاتنگ با یکدیگر فشار بر گرده های توده های زحمتکش سیستان و بلوچستان را چند برابر می کنند.

علت اصلی وقوع فجایع یادشده، عملکرد رژیم در سیستان و بلوچستان است. اگر دادگاه های "شرع" حکمی صادر نکنند، هفتاد روستائی

سازد و افکار عمومی را علیه آنها بشوراند. فی المثل اخیراً ۱۲ نفر از توده ای ها، فدائیان خلق ایران (کثرت) و مجاهدین خلق در بوشهر دستگیر شده اند و علاوه بر "مدارک جرمی" نظیر "تعدادی کتاب، نشریه و جزوات مضره" اعلام شده است که دستگیر شدگان "مقادیر زیادی مشروبات الکلی" داشته اند (اطلاعات، ۱۷ فروردین ۶۴). منبع خبر "کمیته انقلاب اسلامی بوشهر" و راوی آن بنگاه خبری رکنی جمهوری اسلامی یعنی ارگان هائی که کار آنها لوث کردن واقعیت و زیر علامت سؤال بردن شخصیت انقلابی نیروهای مبارزی است که در شرایط خفقان و سرکوب، با شجاعت و آگاهی از منافع توده ها و مبارزه بی گیر آنان دفاع می کنند و در راه آگاهی و سازماندهی زحمتکشان به آب و آتش می زنند. آیا این ترفندها و تمهیدهای کثیف و غیر انسانی کارگر خواهد افتاد؟ به هیچ وجه! رژیم رسواتر از آن است که بتواند بر بنیان چنین تبلیغات بی اساسی به نتایج دلخواه خود برسد.

در شرایط کنونی هسته های حزبی بایستی با رعایت اکید اصول پنهانکاری تمام توان خود را در افزایش آگاهانه و هوشمندانه فعالیت حزبی و بردن شعارهای حزب در میان مردم بکار گیرند. باید مشت رژیم را باز کرد و حیل و حقه ها و ترفندها هایش را خنثی ساخت.

زحمتکش "بخاطر یک خان شلاق نمی خورد"، اگر سران مرتجع رژیم نخواهند، "جباران و خوانین و استبدادگران" قادر به حکومت نخواهند بود و زمین داران بزرگ قادر نخواهند شد تا "درلوی قانون" سهم از گرده دهقانان و مردم زحمتکش بکشند. اگر رژیم قسمت اعظم بودجه کشور را صرف جنگ نکنند، از جمله امکان تولیدی بهداشتی، حمل و نقل، کشاورزی و دیگر مایحتاج توده ها می تواند تامین شود. اگر عوامل رژیم و کارگزاران مرتجع رژیم و صاحبان قدرت دولتی در سیستان و بلوچستان با قاچاقچیان بند و بست نکنند، امکان یکه تازی آنان وجود نخواهد داشت. اگر...

اما رژیم ساز دیگری می زند. از سوئی با اعمال سیاست سرکوب و اختناق تلاش می کند تا راه را بر هر نوع حرکت اعتراضی ببندد و از سوی دیگر می کوشد تا با دادن وعده و وعید بی پشتوانه خشم توده ها را مهار کند.

با تمام این احوال، جنبش انقلابی در این خطه از میهن ما روز به روز جلوه های روشن تری می یابد. بی دلیل نیست که "قاضی شرع" استان و برخی دیگر از عوامل مورد اعتماد رژیم از ترس خشم مردم به پاکستان می گریزند. امروزه علیرغم "گزارشات کذب و نامه و طومارهای جعلی" عوامل رژیم برای گوناگون جلوه دادن "وضع اسفبار موجود" و انداختن همه تقصیرها به گردن دیگران، رویارویی مردم سیستان و بلوچستان با رژیم هر روز بارزتر می شود. زحمتکشان از شرکت در جنگ سرباز می زنند، مقاومت آشکار در برابر عوامل رژیم و خلع سلاح بخیه در ص ۸

دستگاه قضائی "اسلامی" در خدمت خانهای جنایتکار

حتی نگاهی به اخبار و گزارش های چسته و گریخته ای که پیرامون وضعیت حاکم بر روستاهای ایران با گذر از زیر تیغ سانسور در روزنامه های مجاز کشور منتشر می شود، کافیهست تا ابعاد وسیع مبارزه طبقاتی درون روستاها چهره خود را به تماشا بگذارد. مبارزه ای که در یکسوی آن دهقانان کم زمین و بی زمین و در سوی دیگر زمین داران بزرگ و رژیم مدافع آنها صف آرایی کرده اند.

رژیم واپسگرای "ولایت فقیه" که با خیانت آشکار به منافع خلق و زیرپانهادن آماج های ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب بهمین راه قدرت گیری دوباره چپاولگران در روستاها را هموار کرده است، دست زمینداران زالوصفت و جنایتکار را در غارت دهقانان ستمدیده و ضرب و شتم و کشتار آنان بازگذاشته است. رژیم از "تقدس مالکیت" و منافع زمینداران بزرگ، دفاع می کند.

دهقانان زحمتکش کشور که امروز تجربیات انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی بهمین راه پشت سر دارند، در برابر بازگشت دوباره فئودال ها و زمینداران بزرگ به روستاها که پس از پیروزی انقلاب از بیم زحمتکشان پایه گریز نهاده بودند، ایستادگی نشان می دهند. این مقاومت ها و پایداری ها که خصلتی پراکنده و موضعی دارد به سرکوب دهقانان و قتل و کشتار و یا دستگیری آنها منتهی می گردد. زمینداران بزرگ با پشتیبانی و یاری مستقیم نهادهای سرکوبگر رژیم عرصه زندگی را که در شرایط عادی نیز بی نهایت دشوار و طاقت فرساست بردهقانان هرچه تنگتر می سازند. دادگاه های "شرع" با استناد به سندهای مالکیت و با صدور رای به نفع زمینداران بزرگ، زمینه بازگشت "قانونی" آنان را به روستاها فراهم می آورند.

مقتدائی، عضو سخنگوی شورای عالی قضایی، د صاحبه ای با "کیهان" گفت: "راجع به سند ما جلساتی داشتیم که در حال حاضر محاکم ما نیز دچار آن هستند و مجبورند بر اساس آن قوانین حکم بدهند و اگر بخواهند حکم ندهند حیثیت قانون و نظام از بین می رود" (کیهان، ۲۹ بهمن ۶۴).

مقتدائی برای حفظ "حیثیت قانون و نظام" بر صدور احکام ستمگرانه، به نفع زمینداران غارتگر مهر قانونیت می زند. زیرا به گمان او در غیر این صورت "هرج و مرج می شود" (همانجا). قوانین گذشته که در مقام دفاع از منافع زمینداران بزرگ تدوین و از تصویب گذشته است، همچنان اعتبار دارند و قضات "شرع" هم به گفته مقتدائی "مجبورند" بر آن اساس حکم صادر کنند. اگر چه مقتدائی در همین مصاحبه می کوشد با نعل وارونه زدن و وعده های بی پایه و دروغین واقعیت موجود و ماهیت رژیم رادرسایه قرارداد دهد، اما "دم خروس" در استدلال های او کاملاً سکار است. مقتدائی می گوید "آن دسته از

خوانین که برمی گردند و به استناد قانون حکم می گیرند افرادی هستند که ... اول انقلاب از ترس کارگران و کشاورزان ستمدیده فرار کردند و ... اکنون که وضع آرامی را ملاحظه می کنند می خواهند به وسیله گرفتن وکیل، توصیه آوردن ... اموال نامشروع خودشان را برگردانند" (کیهان، ۲۹ بهمن ۶۴).

مقتدائی نمی گوید که این رژیم جمهوری اسلامی است که "وضع آرامی" را برای بازگشت خان ها و فئودال های فراری و دیگر چپاولگران اجتماعی پدید آورده است. او نمی گوید سردمداران مرتجع جمهوری با خیانت به منافع خلق زمینه چنین بازگشتی را فراهم ساخته اند. او نمی گوید عدم اجرای بند "ج" و "د" و رد قانون اصلاحات ارضی از سوی شورای نگهبان منافع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان - شرایط بازگشت خان ها را پدید آورده است. او نمی گوید که یورش های خونبار به نیروهای انقلابی و مترقی و درپیشاپیش آنها به حزب توده ایران، راه بازگشت آنها را هموار کرد. مقتدائی بخاطر صادر کردن رای براثت برای رژیم ادعا می کند که "خوانین" تنها با "گرفتن وکیل" و یا "آوردن توصیه" - که قاعدتاً باید از سوی پشتیبانان معمم و مکلائی آنها در حاکمیت انجام پذیرد - تلاش می ورزند "اموالشان" را بازیس بگیرند، در صورتی که او بمنابۀ عضو بالاترین ارگان قضایی کشور حتماً از جنایاتی که زمینداران بزرگ در روستاها مرتکب می شوند، با خبر است و بسیار بیش از آنچه که در مطبوعات قانونی و یا غیرقانونی بازتاب می یابد، از تبهکاری های خان ها آگاهی دارد. اما او به عنوان شریک جرم ترجیح می دهد راستی ها را کتمان کند. برای آن که عیار حقیقی سخنان آقای مقتدائی آشکار گردد خبری را از روزنامه "کیهان" می آوریم: "به دنبال اعمال کاریهای دردناکتری جیرفت و تناقض احکام صادره در تعیین تکلیف زمین های این منطقه خوانین و عوامل آنها از فرصت استفاده کرده و روستائیان منطقه فاریاب که چون کرمان را مورد هجوم قرار دادند که در نتیجه ۴ نفر از روستائیان کشته و ۲ نفر مجروح شدند" (کیهان، ۲۲ اسفند).

بدینسان، زمینداران و فئودال های فراری برای بازیس گیری زمین هایی که در نتیجه پیروزی انقلاب به وسیله دهقانان رنج کشیده به زیر کشت رفته است، به اسلحه دست می برند و به روستاها لشکرکشی می کنند و دهقانانی را که در مقام دفاع از منافع حق خود ایستادگی به سرچ می دهند به خاک و خون می کشانند. آقای مقتدائی می بیند که در فاریاب کرمان سخن تنها از "توصیه" و "تلاش" و "وکلا" نداشت بلکه مطلب بر سر استفاده و کاربرد سلاح در برابر دهقانانی است که با دست های خالی و مشت های گره کرده از زمین و از منافعشان به دفاع برمی خیزند. در روستاهای ایران در سایه اقتدار

رژیم "ولایت فقیه" جنایاتی از این هم دلخراش تر روی می دهد. خبر چنین است: "کشاورزی به نام بهروز باقرزاده از اهالی روستای هماگ بندرعباس به وسیله خان و ایادی او به قتل رسید، سپس جسد او را به آتش کشیدند و خاکسترش را به رودخانه ریختند" (کیهان، ۸ بهمن). خبر تکان دهنده و تأثرانگیز است.

دشمن طبقاتی با ددمنشی و درنده خوبی هرچه تمام تر به قتل دهقانان مبارز و زحمتکشی کمر بستند که پس از پیروزی انقلاب در تاراندن خان از روستا و زندانی کردن او نقش اساسی ایفاء کرده بودند. اینک که خان با حمایت سردمداران مرتجع رژیم و با اتکاء به قوانین "شرع" و احکام دادگاه های جمهوری اسلامی با تکیه به سرنیزه های آخته نیروهای سرکوبگر به روستا بازمی گردد، در پی تصرف دوباره زمین های دهقانان است. زمین داران جنایتکار اکنون با دهقانان همان گونه رفتاری را می کنند که رژیم از مدت ها پیش با مدافعان کارگران و زحمتکشان در زندان ها و اطاق های تمثیت رواداشته می دارد.

در ادامه خبر چنین می خوانیم: "بهر روز قبل از این توسط محمدخان ابول پور به قتل برسد طی شکایت نامه های متعدد به مراجع قضائی و بعضی نهادها خواستار رفع ظلم شد ولی به تظلم خواهی او رسیدگی نشد". حکومتی که کمر به خدمت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان ببندد، بی شک توجهی به حقوق زحمتکشان نمی کند. از دستگاه قضائی چنین حکومتی جز این چه انتظاری می توان داشت.

موسوی خوئینی ها، دادستان کل کشور، چندی پیش اعلام داشت: "اگر ما خواستیم امنیت را برای خان و سرمایه داه و شیوخ فاسد که به صحنه برگشته اند حفظ کنیم حقوق ۴۰ میلیون نفر از بین می رود".

حال ب توجه به این فجایع خونبار که هر روز در روستاهای کشور بوقوع می پیوندد، از آقای دادستان کل باید پرسید: "امنیتی" که رژیم در حال حاضر بر جامعه حاکم ساخته حافظ "حقوق" و منافع چه کسانی است؟ مگر اساساً و در عمل "امنیت" شما در جهت حفظ قانون "خان و سرمایه دار" نیست. اگر نیست چگونه است که زیر چشمان شما و شخص "ولایت فقیه" که دیروز می گفت یک موی کوخ نشینان را به همه کاخ نشینان نمی دم، هر روز جنایات فجیعی در کشور روی می دهد. مگر دهقانان کم زمین و بی زمین "کوخ نشین" و مگر خان ها و زمینداران فراری "کاخ نشین" نیستند. اینک مدتهاست که با حفظ امنیت "خان و سرمایه دار" حقوق ۴۰ میلیون ایرانی لگدمال می شود.

رژیم چنان وضعی را پدید آورده است که جنایتکارانی همانند محمدخان ابول پور، زمین دهقانان را به زور غصب می کنند، آنها را بقیه در ص ۷

از تجربه جبهه میهنی در بلغارستان

در این روزها، حزب کمونیست بلغارستان سیزدهمین کنفرانس خود را برگزار کرد. انقلاب سوسیالیستی نهم سپتامبر ۱۹۴۴ راه ترقی و پیشرفت را برای بلغارستان گشود. راهی که کمونیست های بلغارستان برای رسیدن به این هدف پیبوندند، پرفراز و نشیب و بس دشوار بود. در نهم سپتامبر ۱۹۴۴، پنجاه سال مبارزه پی گیر و سرسخانه حزب کمونیست بلغارستان در راه محو نظام نکبت بار سرمایه داری به ثمر رسید. این پیروزی برای آن امکان پذیر شد که عامل ذهنی انقلاب - حزب کمونیست بلغارستان - توانست تمام نیروهای ملی و دمکراتیک را در شهرها و روستاها در یک جبهه واحد متحد کند و آنان را به میدان نبرد قطعی با دشمن بکشاند. بی تردید موفقیت کمونیست های بلغاری در زمینه پیاده کردن تئوری، برنامه، استراتژی و تاکتیک لنینی جبهه واحد شرایط مشخص یک کشوری تواند برای جنبش کمونیستی و کارگری ما نیز آموزنده باشد.

جبهه میهنی در بلغارستان یکی از اشکال متنوع مبارزه علیه نظام حاکم بود که از طریق آن حزب کمونیست توانست به برنامه استراتژی خود برای جلب متحدین لازم و ذخیره انقلاب، برای عملی ساختن تاکتیک لنینی جبهه واحد با توجه کامل به ترکیب طبقاتی جامعه آنروز بلغارستان جامعه عمل ببوشاند.

انقلاب و توده های خلق

پرخلاف نظریه رد شده بلانکیستی، مارکسیست ها برآنند که خلع پد آوربورژوازی و دست یابی به قدرت دولتی تنها زمانی میسر است که پرولتاریا با کمک حزب سیاسی خود بتواند اکثریت مردم را به سوی انقلاب جلب کند. این قانون اساسی هر انقلابی است. هر اقدام تری جز این، ماجراجویی سیاسی است. می توان گفت پاره ای از انقلاب ها که از طریق کودتا انجام می گیرد، صحیح است. ولی در این گونه موارد نیز قانون کودتایی موفق خواهد شد که بتواند توده ها را بسوی خود جلب کند، در غیر این صورت باشکست روبرو خواهد شد.

انگلس در نامه ۲۸ اکتبر ۱۸۴۲ به "ببل" نوشت: "انقلاب... بدین طریق شروع می شود که... اکثریت مردم، همچنین احزاب آنان علیه رژیم می شورند و در نتیجه دولت سقوط می کند" (ک. مارکس - ل. انگلس، مجموعه نامه ها، ص ۲۵۸).

در اینجا انگلس عنوان "اکثریت مردم" را بی دلیل بکار نبرده است. بعدا لنین در شرایط حاکمیت امپریالیسم اهمیت این موضوع را یادآور شد. او تاکید کرد: "پرولتاریا تنها در آن هنگام می تواند وارد میدان رزم تعیین کننده با دشمن شود که از حمایت اکثریت مردم ستمکش برخوردار باشد". لنین اهمیت نسبی مفهوم "توده" را در مراحل مختلف تاریخی قانونبندی تکامل جنبش پرولتاری شرح داد. او نوشت: "در آغاز مبارزه تنها کافی است چندین هزار کارگر

انقلابی وجود داشته باشد تا بتوان به عنوان "توده" از آنها یاد کرد". ولی، در آن هنگام که انقلاب فرا می رسد، این مفهوم معنی دیگری می یابد. در آنوقت دیگر چندین هزار کارگر انقلابی "توده محسوب نمی شوند" (و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۴۵۱). لنین یادآور می شد: "در آنوقت توده حتی به اکثریت کارگران نیز اطلاق نمی شود، بلکه منظور از توده اکثریت طبقات ستمکش و استثمار شده است" (همانجا، ص ۴۵۲، ۴۵۳).

این یکی از مسائل مهمی است که نباید ونی توان آنرا از نظر دور داشت. اگر شرکت اکثریت مردم در انقلاب های پیشین تاریخ ضروری نبود، دو دوران ما شرکت "اکثریت آنان" در انقلاب امری کاملا لازم است. انقلاب بهمین ۵۷ در کشور خود ما، صحت این قانونبندی تکامل جامعه را به ثبوت رساند.

از بدو تاریخ تا امروز هر انقلاب توده ای تحولی شگرف در ارکان جامعه ایجاد کرده است. با هر انقلاب طبقه ای جانشین طبقه دیگر شده است. هر انقلاب با مقاومت طبقه ای که اکثریت مردم "برضد آن قیام کرده اند، روبرو شده است. به همین سبب شرکت کنندگان در هر انقلاب سیاسی - اجتماعی باید منتظر عکس العمل طبقه ای شوند که با آن به نبرد برخاسته اند. طبیعی است، ایستادگی در برابر طبقه میرنده ای که با چنگ و دندان به دفاع از خود بر می خیزد، بدون شرکت توده وسیع مردم شهر و ده و بدون شرکت فعال تمام ستمکشان جامعه میسر نیست. در کشور ما، مانند هر کشور دیگر نظام خودکامه را (صرفنظر از اشکال تظاهر آن) جز با شرکت و کمک تمام طبقات زحمتکش "نی" توان برانداخت. این حکم تاریخ است. خواست زمان ما است. این قبل از همه شامل انقلاب پرولتاری نیز هست. کیست نداند که انقلاب پرولتاری وسیع ترین، توده ای ترین و نیرومندترین انقلاب های طبقاتی است.

در جامعه سرمایه داری، روند مقاومت خلق در برابر نظام عنان گسیخته سرمایه داری اوج می گیرد. مردم در برابر تهاجم سرمایه داری به حقوق و آزادی های خود و در برابر چنگ طلبی، تجاوز و بهره کشی، موضع می گیرند. نخست کارگران متحد می شوند. آنگاه روستائیان را بسوی خود جلب می کنند. پیشه وران و روشنفکران مرفقی و زحمتکش نیز به آنها می پیوندند. شرایط جامعه سرمایه داری خود پایه های عینی وحدتی را فراهم می آورد، توده ها را به دفاع جمعی از خویش وای دارد و بسوی نبرد طبقاتی سوق می دهد.

در کشورهای مختلف به علت وجود شرایط گوناگون، ناهمگونی ها و ویژگی های متفاوت آنها، تظاهر این برخورد، آنچنان که تاریخ نوین جهان نشان می دهد، یکسان نیست.

۱) گاه ارتجاع سیاه حاکم می شود. نظام خشونت بار فاشیستی حاکم می گردد. ارکان های سرکوبگر بر سرنوشته مردم زحمتکش مسلط می

شوند.

۲) نظام های بورژوا - دمکراتیک جانشین نظام سابق می شود.

۳) چنان وضعی پیش می آید که کشورها سنکیری سوسیالیستی رادپیش میگیرند.

۴) تحت رهبری حزب طبقه کارگر، کاربر سرمایه پیروز می شود. جامعه نو، جامعه آزاد سوسیالیستی در کشور بوجود می آید.

چنین اند آلترناتیو های انقلاب که در ارتباط نزدیکی با شرایط موفقیت اجتماعی - سیاسی هر کشور جداگانه شکل می گیرند.

ما کمونیست ها معتقدیم، حل نهائی تضادها در جامعه تنها با نفی کامل سرمایه داری، با پیروزی کامل انقلاب سوسیالیستی و تشکیل حکومت توده ای، حکومت خلق، امکان پذیر می گردد. نظام های بینابینی و مراحل گوناگون تنها گذار به این مرحله را کند و یا تسریع می کنند.

پیوند توده ها

توانایی سیاسی و خودتئوریک یک حزب طراز نوین لنینی را تنها با این محک می توان سنجید که این حزب تا چه حد می تواند بر قانون بندی های تکامل جامعه تکیه کند، جزو مد زمان را به بیند و با بیگیری و خلاقیت مارکسیستی وظایفی را که تاریخ در برابرش نهاده است با صداقت انجام می دهد. حرف بر سر این است که این حزب تا چه حد می تواند نیروهای زحمتکش را پراکنیزد، آنها را متشکل کند، متحد سازد و به یکپارکشد.

برای نخستین بار در تاریخ، بلشویک ها در روسیه توانستند تحت رهبری لنین این وظیفه مهم را با موفقیت انجام دهند. آنها در شرایط آنروز روسیه بهترین شکل را برای تجهیز و تشکل زحمتکشان، برای سازمان دادن موفقیت آمیز نبرد آنان با دشمن یافتند. بلشویک ها بین طبقه کارگر و دهقانان وحدت ایجاد کردند و برپایه این وحدت نیروی لایزال خلق را به میدان یکپار مرگ و زندگی کشانند. در آن هنگام تنها یک حزب - حزب بلشویک انقلاب را تدارک می دید و به سوی آن گام بر می داشت. در برنامه این حزب واقعیت زندگی با تمام وجود خود انعکاس یافته بود احزاب دیگر روسیه جملگی به علت شرایط مشخص آنروز روسیه در موضع دفاع از منافع امپریالیسم و بورژوازی که با رژیم استبدادی حاکم پیوند خورده بودند، قرار داشتند. حزب بلشویک نخست باید تاثیر این احزاب را بر توده های وسیع مردم خنثی می کرد، آنها را از قید و بند تبلیغات عوام فریبانه آنان رها می ساخت. به آنها می آموخت راه نجات کشور از کدام سو است و احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی آنها را به کدام سوی سوق می دهند. در سال های اول و به ویژه دهه دوم قرن بیستم رویدادهای روسیه خود موجب مشخص شدن صف ها شد. به همین دلیل حزب بلشویک به تنهایی و بدون همکاری با سایر احزاب (اگر همکاری کوتاه مدت با اس ارها را جدا کنیم) پرچم سرخ

ت.

سرمایه‌داری و ارتجاع متحد کند. حزب از این نظر نادرست دفاع می‌کرد که انقلاب آینده چیزی شبیه به انقلاب کبیر اکتبر خواهد بود و شکل حکومت فقط جمهوری شوروی می‌تواند باشد. طبیعی است چنین شعاری نمی‌توانست توده‌ها را تهییج و بسیج کند.

۲. حزب در آغاز جبهه واحد را سازمانی "موقت" می‌خواند که باید هدف‌های تاکتیکی حزب را پیاده می‌کرد. در حالیکه جبهه واحد یک سازمان سیاسی موقت نیست و مانند هر سازمان سیاسی دیگر دارای هدف‌های دور و نزدیک است و وجود آن در شرایط بحران عمومی سرمایه‌داری ضرور می‌نماید. در آن ایام نظر حزب کمونیست بلغارستان درباره جبهه واحد دور از منطق و آموزش لنین در این باره بود.

ما برای آن روی این موضوع تکیه می‌کنیم، که امروز در جنبش ما نیز چنین تمایلاتی به چشم می‌خورد و هستند نیروهایی که هنوز هم اهمیت حیاتی جبهه واحد و ضرورت تشکیل آن را درک نکرده‌اند و در چارچوب تنگ نظرات خویش باقی مانده‌اند.

در پایان اوت و در آغاز سپتامبر ۱۹۴۳ گئورگی دیمیتروف در روزنامه ارگان حزب مقالاتی چند در باره

لزوم تشکیل جبهه واحد و وحدت نیروهای ملی و دمکراتیک برای مبارزه با ارتجاع حاکم پرکشتور نوشت که به دلیل اهمیت بخشی از آن‌ها را نقل می‌کنیم، زیرا این مقالات امروز هم اهمیت سیاسی خود را از دست نداده‌اند.

دیمیتروف در پاسخ به آنانی که همه احزاب بورژوائی و غیر بورژوائی را در یک سطح قرار می‌دادند، نوشت:

این واقعیت قابل انکار نیست که طبقه کارگر بلغارستان نیروی کوچکی را تشکیل می‌دهد.

زحمتکشان و روشنفکران مترقی کشور نیز جملگی به حزب کمونیست نیپیوسته‌اند. بخش مهمی از کارگران و دهقانان و روشنفکران مترقی در زیر پرچم سازمان توده‌ای کشاورزان (حزب کشاورزان) و بخشی در حزب سوسیالیست و جمعی دیگر در حزب رادیکال گرد آمده‌اند. در

زمینه‌های بسیاری بین حزب کمونیست و این احزاب اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. برنامه‌ها و هدف‌های ما با هم فرق دارد. تاکتیک و استراتژی ما نیز از هم جدا است. این احزاب حتی در میان خود نیز اختلاف نظر دارند. آنها نه فقط به هم شبیه نیستند، حتی گاه با هم در مبارزه

هستند. برنامه‌های ما هدف‌های ما را روشن می‌کند. هر حزب ذری هدف نهایی خویش است. ولی تا رسیدن به این هدف هنوز راه درانی باقی است. دیمیتروف تأکید می‌کرد: تمرکز بخش مهمی از زحمتکشان در این سازمانها و احزاب، به این

احزاب خصلت توده‌ای می‌بخشد. هم ما و هم آنها در برابر یک نظام و در برابر یک دشمن قرار گرفته‌ایم. سرمایه‌داری مانع تکامل کشور،

مانع پیشرفت و بهبود زندگی مردم زحمتکش است. به این واقعیت هم ما و هم احزاب غیرپرولتری باور داریم. بین ما بیانگران

عقاید و نظرات مختلف در یک جبهه علیه هجوم

توجه نداشت که برای تشکیل جبهه واحد باید برنامه‌ای دمکراتیک و قابل پذیرش برای سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور تنظیم کرد، برنامه‌ای که بتواند توده‌های وسیع مردم را با

عقاید و نظرات مختلف در یک جبهه علیه هجوم

نهایت بغرنج می‌کرد.

تشدید فقر و بیکاری و بی‌خانمانی و نیز ترور و اختناق فاشیستی در بلغارستان و آشنایی هر چه بیشتر مردم به علل زائیده این فلاکت‌ها، زمینه را برای تشکیل جبهه میهنی هم‌ارمی ساخت.

جبهه میهنی

این جبهه را حزب کمونیست بلغارستان رهبری می‌کرد. جبهه به عنوان یک سازمان وسیع توده‌ای حداقل شعارهای حزب را در میان مردم تبلیغ می‌کرد، به خواست‌های خلق شکل می‌داد. چرا؟ برای اینکه جبهه در تئوری و پراتیک رهنمودهای کمینترن را درباره کار با توده‌ها در مد نظر داشت.

لنین در سال ۱۹۲۱ یادآور شد که برای مقابله با تهاجم ارتجاع سازمانهای توده‌ای باید اختلاف نظرهای خود را بر سر مسائل مختلف کنار بگذارند. مسائلی را که میتوان و باید عقب انداخت، عقب بیندازند و با توجه به منافع روز خود بر سر مسائلی که نمی‌توان حل آنها را عقب انداخت توافق کنند. در یک جبهه، برای رسیدن به یک هدف، علیه سرمایه‌داری و ارتجاع متحد شوند. (مراجعه شود به مجموعه آثار، جلد ۴، ص ۴۵۴، ۴۵۵).

لنین می‌گفت که کمونیست‌ها باید بتوانند همواره زحمتکشان را گرد یک شعار، برای رسیدن به یک هدف متشکل سازند. این نظر در دومین کنفرانس انترناسیونال کمونیستی مطرح شد. در سال ۱۹۲۱ پیشنهاد لنین درباره تشکیل جبهه واحد برای سازمان دادن مبارزه کارگران و کشاندن نیروهای غیر کارگری به میدان مبارزه با دشمن - علیه امپریالیسم و ارتجاع سرمایه‌داری به تصویب رسید. انترناسیونال کمونیستی، ص ۱۴۵-۱۴۴)

این اصل امروز هم مانند دیروز در دستور روز کمونیست‌ها قرار دارد. نادیده گرفتن آن به نتایج نامطلوبی منجر می‌گردد. مثلاً، حزب کمونیست بلغارستان با وجود تأیید این اصل لنینی در آن ایام، در نخستین گام‌های خود دچار سلسله اشتباهات جدی شد. پروفیسور کیریل واسیلف این اشتباهات را چنین تشریح می‌کند:

۱. حزب کمونیست بلغارستان کوبی وجود احزاب و سازمانهای سیاسی دیگر را فراموش کرده بود. بین احزاب بورژوائی و خرده بورژوائی

فرقی نمی‌گذاشت و همه آنها را یکسان می‌دید. تمام آنچه که غیر کارگری بود، "دشمن" خوانده می‌شد. حزب نمی‌توانست این حقیقت را بپذیرد

که احزاب غیر مارکسیست دمکراتیک هم می‌توانند وجود داشته باشند. تصور حزب کمونیست در آغاز از جبهه واحد چیزی شبیه یک

"حزب واحد" بود. حزب می‌کوشید توده‌ها را از "پایین" به سوی خود بکشد.

۲. حزب کمونیست بلغارستان به این واقعیت توجه نداشت که برای تشکیل جبهه واحد باید برنامه‌ای دمکراتیک و قابل پذیرش برای سایر

نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور تنظیم کرد، برنامه‌ای که بتواند توده‌های وسیع مردم را با

عقاید و نظرات مختلف در یک جبهه علیه هجوم

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را برافراشت، استبداد را سرنگون و حکومت شوراهای روسیه طوفانی آن روز بوجود آورد. چنانکه گفته شد در آن زمان، رویدادها، صف بندی احزاب و طبقات را در روند تدارک انقلاب مشخص کرد.

برای مردم، بویژه زحمتکشان که سپاه اصلی انقلاب را تشکیل می‌دادند، سیمای سیاسی احزاب و هدف‌های آنها کم و بیش روشن گردید. بر این اساس بود که حزب بلشویک توانست خود به تنهایی بزرگترین انقلاب پرولتری عصر ما را رهبری کند و با موفقیت به انجام برساند.

این از ویژگی‌های انقلاب در روسیه بود. در بلغارستان حوادث به شیوه‌ای دیگر جریان داشت. هر چند مبارزه طبقاتی پایه و ریشه رویدادها را تشکیل می‌داد، اما روند انقلاب، ویژگی‌های کاملاً مشخص و مربوط به خود را داشت. در بلغارستان مسئله همکاری با احزاب

غیر پرولتری برای به ثمر رساندن انقلاب مطرح گردید. حزب کمونیست بلغارستان در برابر این وظیفه مهم تاریخی قرار گرفته بود که با احزاب غیر پرولتری بدون توجه به اهداف نهایی آنها، وحدت کند. نیروی خود را با نیروی آنها یکی سازد و قدرتی تواناتر برای بیکار با رژیم سلطنتی - فاشیستی حاکم بوجود آورد.

پروفیسور کیریل واسیلف در کتابچه "جبهه میهنی در بلغارستان" در تحلیل ریشه‌های اجتماعی و پایه‌های اقتصادی "جبهه میهنی" در بلغارستان از جمله می‌نویسد: شکل گیری جبهه میهنی در نتیجه تکامل دو روند در ظاهر مستقل ولی در عمل مربوط به هم، انجام گرفت. این

جبهه از یک سو تظاهر گرایش عینی تکامل زندگی اجتماعی در کشور بود و از سوی دیگر تلاش آگاهانه حزب طبقه کارگر بلغارستان را برای شکل دادن به این گرایش نشان می‌داد.

بلغارستان در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم راه پیر رنجی را طی کرد. در این مدت حوادث بسیار در بلغارستان رخ داد. قیام سربازان در سال ۱۹۱۸، قیام بزرگ ماه سپتامبر ۱۹۲۳، اعتصاب‌های بزرگ کارگری، شورش‌های دهقانی، نبرد مسلحانه علیه فاشیسم و ارتجاع، بخشی از این رویدادهاست.

بلغارستان در شرایط امپریالیسم بسر می‌برد. مهر و نشان تضادها و نارسایی‌های امپریالیسم بر چهره‌اش مشاهده می‌شد. وابستگی اقتصادی و

سیاسی آن به کشورهای بزرگ سرمایه‌داری اروپا روز به روز بیشتر می‌شد. کشور به عرصه غارتگری‌های بی حساب سرمایه‌داران خارجی

تبدیل شده بود. در بلغارستان فاشیسم حاکم بود. اما فاشیسم بلغارستان سیمای نرنجی داشت: از یکسو هرگاه

موجودیت خود را در خطر می‌دید به سلاح پناه می‌برد و سیل خون جاری می‌ساخت. از سوی دیگر

ظاهر قانون را هر چند تقلب آمیز حفظ می‌کرد، خود را طرفدار مجلس می‌خواند و از "انتخابات آزاد و دمکراتیک" در کشور سخن می‌گفت. این

دورویی و تضاد در کردار، وضع سیاسی کشور را به

خواست‌های مهم زحمتکشان و مبارزه برای انجام این خواستها - امکان پذیر است.

دیمیتروف چه گرائی و دکماتیسیم را در جنبش کمونیستی و کارگری ضدمارکسیستی - لنینیستی خواند. او گفت، اگر احزاب کمونیستی و کارگری جهان نتوانند با این پدیده ضدمارکسیستی - لنینیستی مبارزه کنند و خود را از آن رها سازند بی‌تردید از توده‌ها جدا خواهند شد. (همانجا، جلد ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰). در قطعنامه‌ای که به تصویب کنگره رسید از احزاب مارکسیستی - لنینیستی جهان دعوت به عمل آمد که از سکتاریسم و دکماتیسیم بپروند و علیه آن با تمام نیرو مبارزه کنند، در پی بسیج هر چه بیشتر توده‌ها به منظور ایجاد نظم نو و دمکراتیک در جهان برای پیروزی انقلاب‌های ملی و دمکراتیک و هموار ساختن راه سوسیالیسم بکوشند.

کنگره هفتم کمترین موضوع تشکیل جبهه خلق را به عنوان مهم‌ترین وظیفه احزاب کمونیستی و کارگری جهان مطرح ساخت. کنگره مفهوم جبهه واحد را عمیق‌تر کرد، ابعاد آن را گسترش داد و حتی نام آن را عوض کرد. جبهه خلق باید مرکز تجمع وسیع‌ترین نیروهای ضدفاشیستی هر کشور می‌شد. این جبهه باید بیانگر منافع تمام مردمی باشد که از ستم فاشیسم و سرمایه‌داری رنج می‌برند و برای آزادی، استقلال، صلح و آرامش مبارزه می‌کردند. پذیرش اندیشه لنینی تشکیل جبهه خلق امکان داد تا حزب کمونیست بلغارستان از چارچوب تنگ خارج شود، با توده‌ها بجوشد و در پی تشکیل این جبهه با احزاب غیرفاشیستی وارد مذاکره شود. حزب نخستین برنامه جبهه میهنی را بر اساس خواست‌های مردم تنظیم کرد. برنامه ایجاد یک دولت ملی - دمکراتیک را نزدیک ترین هدف خود قرار داد. این دولت نخست باید مواد مترقی قانون اساسی را احیا می‌کرد، مجلس موسسان تشکیل می‌داد تا شکل آینده حکومت را تعیین کند، استقلال کشور و آزادیهای دمکراتیک مردم را تامین می‌کرد و راه تکامل اقتصادی و اجتماعی بلغارستان را هموار می‌ساخت. نخستین برنامه جبهه میهنی صلت کامل دمکراتیک داشت. در این برنامه هیچ نوع هدف سوسیالیستی گنجانده نشده بود.

ادبیتاریخی، دمکراتیسم، اغلب با گرایشها و سنت سیاسی مشخص تظا هر پیدا می‌کند. در شرایط معین، مبارزه برای دمکراسی می‌تواند سیمای ضد فئودالی بخود بگیرد و در شرایط دیگر سنت کاملا ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری داشته باشد. این امر بسته به وضع و موقعیت مشخصی است که جنبش در آن شکل می‌گیرد. در جامعه آن روز بلغارستان، دمکراتیسم مقبول‌تر برنامه جبهه میهنی است و گرایش مشخص ضدفاشیستی داشت. این برنامه رژیم فاشیستی را زیر ضربه قرار می‌داد. ترور فاشیستی را محکوم می‌کرد و خواستار نظامی نو بر اساس حفظ استقلال کشور و تامین حداقل حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی برای مردم زحمتکش بلغارستان بود. با این وجود جبهه میهنی بلغارستان از اهمیت وظیفه تاریخی مهمی که به عهده داشت، آگاه بود. جبهه میهنی مبارزه علیه بقیه در ص ۸

"سازش فقط از پائین"، "سازش فقط با توده‌ها" احزاب غیرپرولتری "خط بطلان بکشند.

۲. حزب توانست برنامه‌ای را که خواست‌های تمام طبقات زحمتکش و سازمان‌های ضدفاشیستی و ضد سرمایه‌داری را در برمی‌گرفت، تنظیم کند. در این برنامه، هدف‌ها و وظایف ویژه‌ای که انقلاب سوسیالیستی باید انجام می‌داد در درجه دوم قرار گرفته بود. این مرحله، گذار بود. حزب توانست راه درست مبارزه را انتخاب کند. این راه، جنبش را به سوی انقلاب سوسیالیستی سوق می‌داد. دیمیتروف تاکید می‌کرد که جبهه واحد، دکان هیچکس را نخواهد بست. هیچ حزبی را از صحنه سیاست خارج نخواهد کرد. برعکس به آنها توانائی بیشتری خواهد بخشید. پذیرش برنامه جبهه واحد به معنی چشم پوشی از برنامه‌ای نیست که احزاب در جهت تحقق آن مبارزه می‌کنند. برنامه جبهه واحد تنها برنامه و وحدت عمل در مبارزه علیه حکومت فاشیستی حاکم بر بلغارستان است.

قیام ۱۹۲۴ شکست خورد ولی این شکست حزب را در راه جدیدی که در پیش گرفته بود مصمم‌تر کرد. حزب آموخت که چگونه باید توده‌ها را بسیج کرد، سازمان داد و به عرصه نبرد کشاند. متاسفانه باید خاطر نشان ساخت که در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۹ رهبری حزب کمونیست بلغارستان به دست گروهی چه‌گرا افتاد و فعالیت‌های مربوط به جبهه واحد تعطیل شد، کار وسیع توده‌ای جای خود را به یک سلسله اعمال ماجراجویانه داد که در عمل حزب را از مردم جدا ساخت. جبهه خلق

مبارزه با سکتاریسم چه در درون حزب، کمونیست بلغارستان (و در جنبش جهانی کمونیستی) تنها بعد از برگزاری کنگره هفتم کمینترن (سال ۱۹۲۵) امکان پذیر گردید. گزارش اساسی کنگره توسط گلورگی دیمیتروف قرائت شد. در این گزارش دیمیتروف اندیشه لنینی جبهه واحد، وحدت جنبش کارگری - دهقانی و مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک را بسط داد. او، چه گرائی در مبارزه انقلابی را مطرود و خطرناک خواند. او تاکید کرد: سکتاریسم و ماجراجویی سیاسی به هر شکل که بروز کنند و هر عنوانی که بر آنها نهاده شود، به امر انقلاب هرگز کمک نخواهد کرد. دیمیتروف با در نظر گرفتن شرایط مشخص زمان، احزاب کمونیستی و کارگری را فراخواند تا با سازمانها و احزاب غیرپرولتری "زبان مشترک" بیابند و برای تامین خواست‌های زحمتکشان با آنها همکاری کنند. او، یادآور شد که هر گام در این جهت باید با پیگیری دنبال شود. فراخوانی "بی‌بشتوانه" توده‌ها به منظور مبارزه با دیکتاتوری، جنگ و فاشیسم و برای دستیابی به آزادیهای سیاسی و اجتماعی چیزی جز زبان به یار نمی‌آورد. شعارهای توخالی مردم را بسیج نمی‌کند. کمونیست‌ها باید میان توده‌ها بروند و خواست‌های مهم روز آنان را مطرح کنند. کمونیست‌ها باید برای انجام این خواست‌ها با پیگیری مبارزه کنند. جبهه خلق، وحدت میان زحمتکشان... تنها از این طریق - طرح

خواست‌های طبقات استثمارشونده و استثمارکنندگان دره‌ای عمیق وجود دارد. ما در این سوی دره و آنها - دشمنان خلق - در سوی دیگر قرار گرفته‌اند. خرد می‌طلبد: تمام کسانی که در این سوی دره قرار گرفته‌اند دوستداران خلق - دست اتحاد به هم بدهند و با هم علیه دشمن مشترک خویش مبارزه کنند (ک. دیمیتروف، مجموعه آثار، جلد ۷، ص ۲۰۴-۲۰۵).

بدین سان دیمیتروف با سلاح لنینی به مبارزه علیه سکتاریسم چه رفت و پیروز شد. این گام بسیار مهمی بود که در جهت تحقق هدف‌های تاکتیکی و استراتژیکی حزب و تسریع انقلاب سوسیالیستی بلغارستان برداشته شد. حزب با بریدن از سکتاریسم چه، امکان یافت توده‌های وسیع‌تری از زحمتکشان شهری و روستائی را به سوی خود جلب کند. حزب آموخت که دوستان و دشمنان خود را عمیقاً بشناسند و توانست دریابد که کدام یک از احزاب و سازمانها می‌توانند متحد طبقه کارگر باشند و کدام یک دشمن خلق و طبقه کارگر به شمار می‌روند.

در آستانه قیام سپتامبر ۱۹۲۳ گلورگی دیمیتروف با اطمینان به پیروزی، در صورت گرایش وسیع طبقات زحمتکش به جنبش و اتحاد عمل آنها، نوشت: "آنچه که امروز تمام کسانی که با واقعیت‌های سیاسی کشور ما از نزدیک آشنا هستند به عیان مشاهده می‌کنند این است که تمام مردم زحمتکش بلغارستان - کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، بازرگانان کوچک و خرده‌پا، کارمندان و خدمتگذاران، پزشکان، وکلای دادگستری، مهندسان، استادان، بخش مهمی از افسران ارتش و حتی ژنرال‌های میهن پرست - تمام کسانی که از راه درآمد شخصی خود امرار معاش کرده و شرافتمندانه زندگی می‌کنند - خطری که کشور را تهدید می‌کند، خطری را که به ما نزدیک می‌شود با تمام عظمت و عواقب فلاکت بار آن احساس می‌کنند و آماده‌اند برای رفع این خطر مبارزه کنند." (هم آنجا، جلد ۷، ص ۲۱۲).

حزب کمونیست بلغارستان در جریان تدارک قیام خواست‌های مهم جامعه را مطرح می‌ساخت. حزب توانست در برنامه تاکتیکی و استراتژی خود تحولی عمیق ایجاد کند:

۱- حزب با فراخواندن دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان و مالکان خرده‌پا به مبارزه در زیر یک پرچم علیه فاشیسم، ابعاد جبهه کارگری را گسترش داد. جبهه واحد کارگری به جبهه واحد تمام زحمتکشان شهر و ده تبدیل شد.

۲- حزب کمونیست بلغارستان برای نخستین بار در تاریخ حیات خود تصمیم گرفت با احزاب خرده‌بورژوائی و غیره بر اساس یک برنامه ملی و دمکراتیک موافقت نامه همکاری امضا کند. این مشی در عمل به مشی استراتژیکی حزب تبدیل شد. پذیرش همکاری با احزاب غیرپرولتری به مثابه پیاده کردن تئوری لنینی سازش انقلابی در حیات سیاسی بلغارستان بود. بدین طریق کمونیست‌های بلغارستان سرانجام توانستند بر نظریه نادرست

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز از همین قرار بود.

هم اکنون شش سال است که جنگی بیهوده و نامعقول میان عراق و ایران در جریان است. این جنگ خونین و ویرانگر فقط بسود نیروهای امپریالیستی است. این جنگ صدها هزار کشته و زخمی بجا گذاشته است. خسارات مادی جنگ، به گمان ما به ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ می شود. حزب ما هوادار آتش پس فوری و آغاز مذاکرات برای حل تمام مسائل متنازع موجود میان دو کشور، از طریق مسالمت آمیز است.

رفقای عزیز!

با وجود تمام صدماتی که به ما وارد شده است و مشکلاتی که با آن روبرو هستیم، بشما اطمینان می دهیم که حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران زنده است و مبارزه می کند.

ما مطمئنیم که جبهه متحد خلق، تجسم چنان نیروئی است که می تواند انقلاب ایران را نجات دهد.

رفقای گرامی!

از صمیم قلب برای تمام کمونیست ها و برای تمام مردم جمهوری دمکراتیک آلمان آرزوی ما کنیم که در تحقق بخشیدن به وظایفی که از طرف کنگره ۱۱ حزب سوسیالیست متحد آلمان، در راه تامین صلح و ادامه تکامل اقتصادی - اجتماعی به آنها محول شده است، کامیاب باشند.

زنده باد دوستی میان خلق های ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان،

استوار باد دوستی و همبستگی برادرانه میان حزب توده ایران و حزب سوسیالیست متحد آلمان.



با دست نهادن در دست کارگران و دیگر اقشار مترقی خلق، رژیم را سرنگون سازند و با استقرار یک حکومت ملی - دمکراتیک راه خودسری خان ها و بزرگ زمینداران و رژیم مدافع آنها را سد کنند. ●



کارگران و زحمتکشان ایران!

در آستانه روز جهانی کارگر، پیکار در راه

سرنگونی رژیم را تشدید کنید!

ایران از این برنامه جامع صلح و در همان حال از تازه ترین پیشنهاد رفیق گورباچف در کنگره ۱۱ شام، در زمینه حفظ صلح و امنیت خلق ها در اروپا و در سراسر جهان پشتیبانی می کند.

ما توطئه های محافل امپریالیستی، و در درجه اول ایالات متحده را بر ضد خلق هائی که در راه آزادی و استقلال خود می جنگند، محکوم می کنیم. ما نسبت به خلق های افغانستان، آنگولا،

کامبوج که قهرمانانه در برابر مداخله امپریالیستی، در برابر یک جنگ اعلام نشده مقاومت می کنند، ابراز همبستگی می کنیم. حزب مادیکتاتوری پیونوشه و سیاست نژادپرستی را در افریقای جنوبی محکوم می کند و همدردی خود را با خلق های پیکار جوی السالوادور و فلسطین ابراز می دارد.

تهاجم امریکا به لیبی یک عمل راهزنانه بی نظیر بود. هدف این مانور بسیار خطرناک آن بود که آتش تشنج را در جهان تیز تر کند و حق حاکمیت ملی خلق لیبی را پایمال سازد ما این زورگویی تنفرآور را با نفرت محکوم می کنیم. رفقای عزیز!

هفت سال از عمر انقلاب فوریه ۱۹۷۹ در کشور ما می گذرد. امیدهای خلق ما، که بر ضد استبداد و امپریالیسم و بخاطر آزادی و عدالت اجتماعی بپا خاسته بود، تحقق نیافته است. علت آنست که سیاست حکام جمهوری اسلامی ایران، به سمت راست چرخش کرد و یک رژیم فشار و ترور بر ضد نیروهای چپ و دمکراتیک حاکمیت خود را برقرار ساخت. هزاران تن از اعضا و رهبران حزب ما به زندان ها افتادند. بسیاری از آنها مورد شکنجه قرار گرفتند، و عده ای که شماره آنها کم نبود، به قتل رسیدند. سرنوشت سایر نیروهای مترقی و دمکراتیک نیز، مثلا اعضا

است و اینک زمینداران بزرگ برای بازپس گیری آنها از هیچ فریب و نیرنگ و جنایتی کوتاهی نمی کنند. آنها به کمک دستگاه های قضایی و نهادهای سرکوبگر رژیم تلاش می ورزند زمین ها را از کف دهقانان به درآورند. اما تشبثات زمینداران با پایداری و واکنش دهقانان زحمتکش روبرو می شود. اگر چه هنوز این مقاومت ها پراکنده است و سازمان یافته نیست اما بیانگر مبارزه دهقانان در راستای دفاع از منافعشان است. در نشریات مجاز کشور بیز در این زمینه به اخباری برمی خوریم. به عنوان مثال به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی روستائیان قاسم آباد کرج تظاهرات ضد فئودالی برگزار می کنند و یا دهقانان مازندران طی تظاهرات گسترده ای خواهان کوتاه کردن دست سواپن و زمینداران بزرگ از روستاها می شوند. دهقانی پیر از اهالی رودسر در گفتگو با "کیهان" می گوید: "حق ما زمین است، زمین که همه چیز ماست. نان ماست و آب ماست، درآمد عمر خود و بچه هایمان است، اول و آخر باید روی آن کار کنیم و الا باید از گرسنگی بمیریم."

دهقانان حق دارند زمین هایی را که روی آن کار می کنند و عرق می ریزند، از آن خود بدانند. دهقانان برای دستیابی به این حق مسلم خود باید

سخنرانی رفیق علی خاوری * * *

سوسیالیستی برداشته است. و در صحنه بین المللی نیز امروز نقش بسیار مهمی بازی میکند. کشور شما یکی از عوامل اساسی جنبش صلح در قاره اروپاست. مجموعه اقدامات حزب شما، هم در زمینه داخلی و هم در زمینه خارجی، ملهم از ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر، از مارکسیسم - لنینیسم و از انترناسیونالیسم پرولتری است.

حزب سوسیالیست متحد آلمان در تدوین و اجرای سیاست خود، اصولیت انقلابی را با حداکثر انعطاف پذیری توأم می کند. این خصیصه بویژه در شرایط کنونی بین المللی حائز اهمیت شایانی است.

جمهوری دمکراتیک آلمان، مانند اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی برای حفظ و تحکیم صلح جهانی تقدم قائل است. این امریست کاملا صحیح. زیرا صلح شرط تخلف ناپذیر هر تصمیم اجتماعی و سیاسی دیگری است. یک جنگ هسته ای جهانی سیاره زیبای ما را منهدم خواهد کرد و شعله هرگونه زندگی را خاموش خواهد نمود. ما از ابتکارات کشورهای سوسیالیستی در زمینه قطع مسابقه تسلیحاتی، از بین بردن سلاح های اتمی، شیمیایی و هر وسیله امحاء جمعی دیگر، جلوگیری از نظامی کردن فضای کیهانی - بعبارت دیگر، عقیم ساختن نقشه امریکایی "ابتکار دفاعی" را با تمام قوا حمایت می کنیم.

پیشنهادهای واقع بینانه اتحاد شوروی، که در فراخوان رفیق گورباچف، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ منعکس است و از طرف کنگره ۲۷، حزب کمونیست اتحاد شوروی تأیید شده است، حاکی از احساس مسئولیت بزرگ کشورهای سوسیالیستی برای حفظ صلح است. حزب توده

دستگاه قضائی "اسلامی" در ...

می کشند و خاکستر اجساد سوخته آنها را به آب می سپرند... یا در چند صد کیلومتری تهران، به خانه کشاورزان می ریزند و زنان روستایی را به زیر چماق می اندازند و تا پای مرگ آنها را می زنند. روزنامه کیهان، در گزارشی از روستاهای رودسر، از قول یک پیرزن روستایی چنین می نویسد:

"ارباب آمد توی منزل ما و آنقدر با چماقش عروس را زد که بچه اش را سقط کرد. فردای آن روز عروس را گذاشتیم روی "چوب" و بردیم دادگاه اما کسی به حرفمان گوش نکرد چرا که همه با خان بودند" (کیهان، ۱۰ بهمن ۶۴).

در اینجا باز باید از آقای دادستان پرسید: اگر "امنیت" شما برای "خان" و سرمایه دار نیست، چرا پیرزن زحمتکش روستایی می گوید: "همه با خان بودند"، "امنیت" موجود، شرایط انتقام گیری غارتگران اجتماعی از توده های محروم را فراهم آورده است.

پس از پیروزی انقلاب، حدود یک و نیم میلیون هکتار زمین های زراعی به وسیله دهقانان تقسیم شد و به زیرکشت رفت. از این مقدار زمین ۸۰۰ هزار هکتار آن هنوز از نظر مالکیت بلا تکلیف

اعتراض حزب کمونیست امریکا

به شکنجه و قتل رفقا ساتوکی و کی منش

کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۸۶ در محکومیت شکنجه و قتل رفقا رضا شلتوکی و تقی کی منش توسط شکنجه گران رژیم جمهوری اسلامی بیانیه ای انتشار داد. متن بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا بدین شرح است:

اخبار رسیده حاکی از این است که اخیرا رژیم جمهوری اسلامی بر سرکوب زندانیان سیاسی، بویژه کادرها و اعضاء حزب توده ایران، حزب کمونیست های ایران، شدت بخشیده است.

دو تن از رفقای توده ای ما، رفقا رضا شلتوکی و تقی کی منش، اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران که بیش از بیست سال از عمر خود را در زندان های رژیم شاه گذرانده بودند، در شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند.

کمیته مرکزی ایران توسط رژیم حاکم تحت

شکنجه و اعدام می شوند، در پیروزی مردم علیه دیکتاتوری شاه در بهمن ۱۳۵۷ نقش کلیدی بازی کردند. خمینی که در ابتدا بواسطه قول هایش برای تضمین آزادی کلیه احزاب، منجمله کمونیست ها، مورد اعتماد توده ها قرار گرفت، اکنون دست به دستگیری بیش از ده هزار کمونیست و شکنجه و اعدام هزاران انسان مترقی و آزادی خواه ایران زده است.

حزب کمونیست آمریکا رفتار وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی را با زندانیان سیاسی این کشور بشدت محکوم می کند. ما از کلیه سازمان ها و افراد آزادی خواه آمریکا می طلبیم که از تمام امکانات خود برای بلند کردن صدای اعتراض شدید علیه اختناق و سرکوب در ایران استفاده کرده و پایان بدون وقفه تخلفات وسیع رژیم خمینی از حقوق بشر و آزادی کلیه زندانیان سیاسی ایران را طلب کنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا

تشکر و سپاس

به مناسبت آغاز سال نو، سازمان های حزبی در خارج از کشور، بسیاری از هسته های مخفی در داخل کشور، و همچنین گروه بزرگی از دوستان، اعضاء و هواداران حزب با ارسال نامه های شادباش و کارت های تبریک و به طریقه های دیگر سال نو را به کمیته مرکزی حزب توده ایران شادباش گفتند.

بدینوسیله سپاسگزاری خود را اعلام می داریم و برای همه سالی خوب و توام با بهروزی و پیروزی آرزوی کنیم.

کارل مارکس

سرمایه

نقد اقتصاد سیاسی

جلد سوم - بخش اول

روند تام تولید سرمایه داری

منتشر شد

بها ۸۰۰ ریال - خارج از کشور معادل ۸ دلار

از تجربه جبهه میهنی...

فاشیسم را در چارچوب برنامه خود محدود نکرد و آنرا بسوی حل تضادهای عمده جامعه سوق داد. جبهه میهنی اطمینان داشت که در صورت موفقیت در مبارزه علیه فاشیسم، جنبش خود به خود به سوی انقلاب سوسیالیستی گرایش خواهد یافت. مبارزه برای پیاده کردن برنامه مذکور - وظایفی که جبهه میهنی در برابر خود نهاده بود، راه حرکت را به سوی انقلاب سوسیالیستی نمی بست، برعکس امکانهای جنبش را برای طرح وظایف تازه گسترش میداد.

چنین است برخی تجربیات درباره جبهه خلق در بلغارستان که می تواند برای راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح در کشور ما آموزنده باشد.

● در تنظیم این مقاله از کتاب پروفیسور کیریل واسیلف استفاده شده است.

کمکهای مالی رسیده؟

ی. ج از سوئد ۵۰ کرون
نوید و نینا از بن ۱۰۰ مارک
مشیر از آلمان ۱۰۷۵ مارک
نازنین راکت کوچک طلا
پانوش ۱۵۰ مارک

جان رفیق جام ساکی در خطر است

خطر مرگ، جان رفیق جام ساکی عضو رهبری حزب کمونیست پاکستان و از رهبران برجسته جنبش دهقانی و کارگری این کشور را که آخرین بار از سال ۱۹۷۸ در زندان به سر می برد، تهدید می کند.

رفیق جام ساکی از مبارزان با سابقه و از چهره های سرشناس سیاسی جنبش در پاکستان است. وی در سال ۱۹۶۷ به جرم دفاع از حقوق کارگران و دهقانان زندانی شد و هنوز اثرات شکنجه در بدن او باقی است. در سال ۱۹۶۸ در شرایطی که ارتش پاکستان در حال قتل عام مردم در بنگلادش بود، به جرم " جاسوسی " برای هندوستان و " خیانت " به کشور تحت محاکمه نظامیان قرار گرفت و محکوم شد. پس از تقسیم پاکستان و روی کار آمدن حکومت غیر نظامی، همه زندانیان سیاسی آزاد شدند، اما جام ساکی همچنان در بند باقی ماند. در دوره حکومت بوتو جام ساکی آزادی خود را بازیافت و از آن پس

مخفیانه به سازمان دادن مبارزه کارگران، دهقانان و دانشجویان پرداخت. وی بویژه در زمینه مبارزه برای تقسیم زمین میان دهقانان بسیار تلاش کرد.

در سال ۱۹۷۸ جام ساکی توسط ژنرال ضیاء الحق به بند کشیده شد و چندین ماه با چشمان بسته در انفرادی نگاه داشته شد. به همین دلیل قدرت بینائی او به شدت آسیب دید. رفیق جام ساکی امروزه مورد حمایت نیروهای مترقی، دانشجویان، کارگران و دهقانان پاکستانی است و رژیم ضد خلقی پاکستان که از اعدام او وحشت دارد، می کوشد یا اعمال فشار بیشتر او را از بین ببرد.

ما ضمن محکوم کردن اعمال ضد خلقی و ضد انسانی رژیم نظامی پاکستان از همه اعضاء و هواداران حزب خود و دیگر نیروهای مترقی می طلبیم که به نوبه خود برای آزادی رفیق جام ساکی از زندان از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

مترقی است که با رعایت کامل اصول مبارزه مخفی، خلق بلوچ را آگاه و متشکل سازند. باید به افشاء ماهیت ضد خلقی رژیم و جریان های ضد انقلابی و وابستگان به رژیم پیشین و امپریالیسم که در منطقه فعالیت می کنند، پرداخت. مردم محروم و ستم کشیده سیستان و بلوچستان باید به نیروهای رو کنند که جز خدمت به خلق و آشتی ناپذیری با دشمنان خلق، راه دیگری نمی پویند.

سیستان و بلوچستان در تب...

آنان بویژه در بلوچستان دیده می شود. درگیری روز افزون با خان ها و دیگر عوامل مورد پشتیبانی رژیم جلوه های دیگری از مقاومت مردم است. اینک وظیفه هسته های حزبی و همه نیروهای

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی است!

NAMEH
MARDOM
No: 100

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

1. May. 1986